

رابطه ایمان و عمل در شیعه

احمد رضا مفتاح*

اشاره

برای تبیین چگونگی رابطه ایمان و عمل با تأکید بر منابع شیعه اثناعشری از دو نوع رابطه می‌توان سخن به میان آورد: رابطه مفهومی و رابطه عینی. رابطه مفهومی ایمان و عمل به کالبد شکافی این معنا می‌پردازد که آیا عمل جزو ذات ایمان است یا نه؟ اگر عمل از اجزای تشکیل‌دهنده ایمان باشد با فقدان آن، ایمان نیز منتفی می‌شود و اگر عمل جزو ذات ایمان نباشد، بلکه از لوازم یا شرائط ایمان محسوب شود، با فقدان آن ایمان منتفی نمی‌شود، گرچه ایمان کامل نخواهد بود. اهمیت مسئله از آنجاست که از یک سو از ظاهر برخی روایات شیعه برمی‌آید که عمل جوارحی یکی از ارکان ایمان است و حتی گاه گفته شده که تمامی ایمان به عمل است و از سوی دیگر اگر عمل جزو ذات ایمان محسوب شود، دایره اهل ایمان تنگ می‌شود و با دیدگاه رایج امامیه در تعارض خواهد بود. و اما در رابطه عینی سخن بر سر این است که در عالم واقع، رابطه دو سویه‌ای از نوع اشتراط، کاشفیت یا تلازم میان ایمان و عمل وجود دارد. چراکه ایمان مقتضی عمل صالح است و عمل صالح نشانه و دلیل بر ایمان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ایمان، عمل، رابطه مفهومی، رابطه عینی، جزئیت عمل، عدم جزئیت عمل.

۱. رابطه مفهومی ایمان و عمل

در رابطه مفهومی ایمان سخن بر سر این است که ماهیت ایمان چیست؟ با مراجعه به روایات و متون کلامی، به این تعریف از ایمان می‌رسیم که ایمان عبارت است از معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی. حال این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این مؤلفه‌ها جزو ذات ایمان به شمار می‌آیند و کدام یک لازمه خارج از ذات ایمان؟ به این ترتیب پرسش اصلی در باب رابطه ایمان و عمل این است که آیا تکوین ذاتی مفهوم ایمان عمل را دربرمی‌گیرد؟ (رک: ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

در این مورد می‌توان به چهار احتمال اشاره کرد: ۱. اعمال جزو حقیقت ایمان باشند. ۲. اعمال اجزای عرضی ایمان باشند که از عدم آنها عدم ایمان لازم نیاید. ۳. اعمال آثار خارجی و نشانه ایمان باشند و اطلاق نام ایمان بر آنها مجازی باشد. ۴. اعمال به‌طور کلی از حقیقت ایمان خارج باشند و ارتکاب معصیت ضرری به ایمان نرساند» (حنفی، ۱۹۸۸: ۷۷/۵). از میان این احتمالات، احتمال سوم به رابطه مفهومی کاری ندارد و به رابطه تلازمی مربوط می‌شود. احتمال چهارم نیز جز مرجئه، چندان طرفداری ندارد؛ به این ترتیب دو دیدگاه اصلی در این زمینه وجود دارد: یکی اینکه عمل جزو ذات ایمان و یکی از اجزای تشکیل‌دهنده آن است؛ دیگری اینکه عمل خارج از حوزه مفهومی ایمان است. ابتدا به دیدگاه کسانی می‌پردازیم که قائل به جزئیت عمل هستند و دیدگاه آنان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و آنگاه به دیدگاه قائلان به عدم جزئیت عمل خواهیم پرداخت.

جزئیت عمل

خوارج و معتزله عمل را یکی از مؤلفه‌های ایمان می‌دانستند. ابن حزم دیدگاه خوارج را این گونه بیان می‌کند: «ایمان عبارت است از معرفت قلبی، عمل جوارحی و اقرار زبانی. اطاعت از خدا در تمام اوامر و نواهی کبیره و صغیره ایمان است و ترک هر یک از اوامر یا ارتکاب هر یک از نواهی کفر است» (۱۴۱۶: ۲۲۷/۴). اینان در دیدگاه خود چنان راه افراط پویدند که حضرت علی (ع) آنان را سرزنش می‌کند که به کسانی نسبت کفر می‌دهند که پیامبر اکرم (ص) آنان را مسلمان به شمار می‌آورد (رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

دیدگاه معتزله را قاضی عبدالجبار معتزلی چنین بیان می‌کند: «ایمان عبارت است از تصدیق قلبی و زبانی به همراه عمل» (۱۴۰۸: ۱۳۹) وی تأکید می‌کند که عمل عنصر حقیقی مقوم ایمان است و کسی که عمل نداشته باشد ایمان ندارد.

به این ترتیب معتزله و خوارج در مسئله «جزئیت عمل در ایمان» هم عقیده‌اند؛ با این تفاوت که خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می‌نامیدند، اما معتزله بر این عقیده بودند که مرتکب کبیره نه مؤمن است نه کافر بلکه فاسق است و حکمی متفاوت با احکام کافر و مؤمن دارد.

زیدیه نیز تحت تأثیر معتزله عمل را جزو ایمان به شمار می‌آورند، جز اینکه متقدمان آنان ارتکاب گناه کبیره را کفر نعمت می‌دانستند نه کفر و شرک مصطلح، اما متأخران آنان همان مذهب معتزله را دارند (شیخ طوسی، ۱۳۶۲: ۲۹۳).

ائمه مذاهب نیز جز ابی حنیفه که عمل را خارج از ایمان می‌داند، به جزئیت عمل در کلیت ایمان عقیده دارند. مالک بن انس می‌گوید: «ایمان عبارت است از اعتراف و عمل»؛ شافعی می‌گوید: «ایمان عبارت است از اقرار زبانی و عمل» و احمد بن حنبل نیز عمل را جزو ایمان به شمار می‌آورد (الخمیس، ۱۴۱۶: ۴۱).

ناگفته نماند که گرچه اهل سنت نوعاً ایمان را مرکب از ارکان ثلاثه می‌دانند، اما تصدیق قلبی و اقرار زبانی را اصل قرار می‌دهند و عمل را فرع بر آن دو می‌دانند. از این رو، مرتکب کبیره را کافر و مخلّد در آتش نمی‌دانند، بلکه او را به مشیت الهی ارجاع می‌دهند که اگر بخواهد، آن گناه کبیره را می‌آمرزد و اگر بخواهد، مؤاخذه می‌کند؛ ولی سرانجام، مؤمن گناهکار وارد بهشت خواهد شد، زیرا خداوند می‌فرماید: «انّ الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (نساء: ۱۱۶). روایاتی نیز از رسول خدا مبنی بر خارج بودن مؤمن گناهکار از آتش نقل کرده‌اند (ابن‌منده، ۱۴۲۱: ۳۳۹). به هر حال، دیدگاه غالب اهل سنت چنین است که از یک سو تحت تأثیر آیات و روایات زیادی که بر جزئیت عمل تأکید دارند، عمل را یکی از ارکان و مؤلفه‌های ایمان به شمار می‌آورند؛ اما از سوی دیگر، با توجه به سنت نبوی، مؤمن گناهکار را نیز از حوزه اهل ایمان خارج نمی‌دانند.

خوارج و معتزله برای عقیده خود ادله‌ای آورده‌اند. ادله خوارج بیشتر برای ثابت کردن کفر مرتکب کبیره است که جهت رعایت اختصار از ذکر ادله آنان صرف‌نظر

می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر رک: سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۴۴-۵۵۲؛ سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۴۵/۵-۳۵۸) و به بیان ادله معتزله اکتفا می‌کنیم.

دلایل جزئیت عمل

۱. اگر عمل جزو ایمان نباشد باید کسی که خدا و رسول را تصدیق می‌کند مؤمن کامل به شمار آید، هرچند همه واجبات را ترک کند و همه محرمات را مرتکب شود.

۲. برخی آیات قرآن بر جزئیت عمل در ایمان دلالت می‌کنند؛ مانند «و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت‌آور است» (نساء: ۱۴)؛^۱ «و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین استوار همین است» (بینه: ۵)؛^۲ معتزله بر این عقیده‌اند: از آنجا که عبارت «ذلک دین القیمه» در این آیه به همه عبادات ذکرشده در آیه برمی‌گردد، معلوم می‌شود که عبادات جزو دین به شمار می‌آیند. همچنین آیه شریفه «چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان» (حجرات: ۱۱)^۳ دلالت می‌کند بر اینکه فسق با ایمان جمع نمی‌شود. همچنین در آیه: «و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گردانند» (بقره: ۱۴۳)^۴ مراد از ایمان نماز خواندن به طرف بیت‌المقدس است که نشان می‌دهد ایمان با انجام طاعت یکی است و در آیه «مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید... همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که حقاً مؤمن‌اند» (انفال: ۲-۴)،^۵ نیز خوف و

۱. «و من یعص الله و رسوله و يتبع حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین»؛ (از ترجمه فارسی محمدمهدی فولادوند استفاده شده است).

۲. «و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاة و ذلک دین القیمه».

۳. «بئس الاسم الفسوق بعد الایمان».

۴. «و ما کان الله لیضیع ایمانکم».

۵. «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربهم یتوکلون الذین یمینون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقاً».

خشیت و نماز و انفاق جزو ایمان به شمار آمده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۴۴-۵۴۶).

سید مرتضی پس از اشاره به ادله معتزله در جواب آنها می‌گوید: قبول نداریم که لفظ «ذلک» در آیه «ذلک دین القیمه» به همه موارد قبل برمی‌گردد. رجوع «ذلک» به کل یا بعض موارد قبل نیاز به دلیل دارد؛ زیرا لفظ ذلک مفرد است و نمی‌تواند به جمع برگردد؛ پس بهتر است «ذلک» را به «اخلاص» برگردانیم و بگوییم مراد این است که ذلک الاخلاص دین القیمه. در آیه «بئس الاسم الفسوق بعد الایمان» نیز عبارت بعد الایمان دلالت بر بطلان حکم ایمان و زایل شدن نام ایمان نمی‌کند؛ همان‌طور که در آیه مشابه آن «و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهانی آشکار برای آنان آمد» (بنه: ۴)،^۱ که تفرقه بعد از بنه اتفاق افتاده است، حکم بنه باطل نمی‌شود. همچنین وقتی گفته می‌شود: فلان شخص بعد از فلان شخص آمد، آمدن یکی از آنان آمدن دیگری را نفی نمی‌کند. علاوه بر اینکه این استدلال مبنی بر آن است که از لفظ «فسوق» تمام مصادیق فسق اراده شده باشد، در حالی که ممکن است مراد از فسق در این آیه کفر باشد. در مورد آیه شریفه «و ما کان الله لیضیع ایمانکم»، قبول نداریم که مراد از «ایمانکم» نماز به طرف بیت‌المقدس باشد، بلکه مراد تصدیق است که در تعریف ایمان، بر آن اتفاق نظر وجود دارد. از خود قرآن بر نمی‌آید که مراد از ایمان نماز است، و در این گونه موارد به خبر واحد نیز اعتنا نمی‌شود. آیه «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» نیز اقتضا نمی‌کند که هر کسی این صفات را نداشته باشد، مؤمن نیست، بلکه مراد تعظیم و تکریم مؤمنانی است که این صفات را داشته باشند؛ مثل اینکه وقتی گفته می‌شود مرد آن است که خشم خود را کنترل کند، کسی که نتواند خشم خود را کنترل کند از مرد بودن خارج نمی‌شود (همان: ۵۴۶ - ۵۴۸).

عدم جزئیت عمل

مرجئه، اشاعره و امامیه اشتراک نظر دارند که از نظر مفهومی، عمل خارج از ذات ایمان است؛ هرچند جایگاه عمل از نظر مرجئه و امامیه بسیار متفاوت است، به گونه‌ای که

۱. «و ما تفرق الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه».

برخی روایات شیعی که بر عمل تأکید دارند و حتی گاهی به نوعی جزئیت عمل از آنها برداشت می‌شود در واکنش به بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی مرجئه به عمل بوده‌اند. مرجئه در مقابل دیدگاه افراطی خوارج، که بیش از هر چیز بر عمل و طاعت تأکید می‌کردند، تصدیق قلبی و زبانی را یگانه معیار ایمان دانستند. یکی از معانی ارجاء تعلیق حکم و معنای دیگر آن تأخیر است، یعنی قرار دادن جایگاه عمل پس از ایمان؛ بغدادی می‌گوید: «آنان بدین سبب مرجئه نامیده شدند که عمل را بعد از ایمان قرار دادند» (۱۴۱۹: ۲۰۲). اشاعره نیز عمل را از مؤلفه‌های ایمان نمی‌دانستند (اشعری، بی‌تا: ۱۰). متکلمان امامیه نیز اتفاق نظر دارند که عمل در شمار مؤلفه‌های ایمان نیست؛ اما در عین حال اخبار و روایات زیادی نیز وجود دارند که جزئیت عمل از آنها برداشت می‌شود و به سادگی نمی‌توان از کنار آنها گذشت. ابتدا به مجموعه ادله قائلان به عدم جزئیت عمل در ایمان می‌پردازیم و پس از آن، روایات طرف مقابل را بررسی می‌کنیم تا ببینیم آیا وجه جمع یا توجهی پذیرفتنی وجود دارد یا خیر؟

دلایل عدم جزئیت عمل

۱. معنای لغوی ایمان تصدیق است و در معنای شرعی نیز ایمان معنایی غیر از معنای تصدیق پیدا نکرده است؛ زیرا تغییر معنا خلاف اصل است و جز در مواردی که دلیل وجود داشته باشد قابل اثبات و احراز نیست، و در قرآن و سنت نیز این لفظ به کار رفته است بدون اینکه مخاطبان عرب نیازمند توضیح و استفسار باشند. در نهایت می‌توان گفت که این لفظ در معنای شرعی، به تصدیق خدا و رسول تخصیص زده شده و معنای آن گرویدن است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۸۴/۵). پس معلوم می‌شود عمل جزو حقیقت ایمان نیست.

۲. در این زمینه آیات قرآنی متعددی وجود دارد که در چند دسته قابل ارائه‌اند:

الف) آیاتی که عمل صالح را بر ایمان عطف کرده‌اند؛ زیرا عطف دلالت بر مغایرت می‌کند. از جمله، آیات زیادی که تعبیر «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات» را به کار گرفته‌اند (مانند کهف: ۳۰ و ۱۰۷). اگر عمل صالح جزو ایمان یا خود ایمان باشد، تکرار بی‌فایده لازم می‌آید. اگر گفته شود از قبیل ذکر خاص بعد از عام است، احتیاج به دلیلی دارد که سیاق جمله آن را اقتضا کند. همچنین، در آیه شریفه «مساجد خدا را تنها

کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده باشند و جز از خدا نترسند» (توبه: ۱۸)^۱ برپا داشتن نماز و دادن زکات بر ایمان عطف شده است.

ب) آیاتی که ایمان را شرط صحت و قبولی اعمال دانسته‌اند، مثل آیه شریفه «پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد...» (انبیاء: ۹۴).^۲ از آنجا که مشروط داخل در شرط نیست، از این آیه مغایرت فهمیده می‌شود. همچنین آیاتی که انجام عمل صالح را شرط ایمان قرار داده‌اند، مثل «و هر که مؤمنانه به نزد خدا رود، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد...» (طه: ۷۵).^۳ بنابراین آیه، ممکن است کسی مؤمن باشد، ولی عمل صالح انجام ندهد.

ج) آیاتی که حتی به کسانی که مرتکب گناهانی مثل قتل و بغی و ظلم شده‌اند، نسبت ایمان می‌دهند، از جمله «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن طایفه‌ای که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد... در حقیقت مؤمنان با هم برادرند...» (حجرات: ۹-۱۰).^۴ آیه شریفه افرادی را که در حال قتل و نافرمانی هستند و حداقل یک گروه از آنها یاغی است، برادران مؤمن دانسته است. همچنین در این آیه «کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ گونه خویشاوندی‌ای با شما ندارند، مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند» (انفال: ۷۲)،^۵ نیز از کسانی که نافرمانی کرده‌اند و هجرت نکرده‌اند به‌عنوان مؤمن نام برده شده است. به آیات دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که در این دسته می‌گنجند، مانند «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند» (انعام: ۸۲)^۶ و یا «همان‌گونه که پروردگارت تو را از خانه‌ات به‌حق بیرون آورد، حال

۱. «أَمَّا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ».

۲. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

۳. «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ».

۴. «وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ... أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ...».

۵. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا».

۶. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ».

آنکه دسته‌ای از مؤمنان سخت کراحت داشتند» (انفال: ۶۵).^۱

د) آیاتی که مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و پس از آن اعمالی را بر آنان واجب کرده‌اند، مثل: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است» (بقره، ۱۸۳)^۲ و یا «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید» (توبه: ۱۱۱).^۳ این آیه مخاطبان را دارای ایمان وصف می‌کند، اما در عین حال آنان را به رعایت تقوا فرا می‌خواند که جز با طاعت و ترک محرّمات حاصل نمی‌شود. معلوم می‌شود تقوا برای آنان حاصل نشده است و گرنه امر به تحصیل حاصل لازم می‌آید.

ه) آیاتی که قلب را محلّ ایمان می‌دانند، بدون اینکه چیز دیگری به آن ضمیمه کنند، مثل «در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته» (مجادله: ۲۲).^۴ اگر اعمال جزو ایمان بودند، قلب محلّ ایمان به شمار نمی‌آمد.

۳. در روایت معروفی که در منابع روایی اهل سنت و شیعه آمده است، جبرئیل در هیئت یک اعرابی، از پیامبر درباره معنای اسلام و ایمان سؤال می‌کند و پیامبر اکرم (ص) به اعمالی مثل نماز، روزه، زکات و حج مستقل از ایمان اشاره می‌کند (مسلم، ۱۴۰۱: ۱۵۷/۱ و ۱۶۵).

۴. اجماع امت بر اینکه ایمان شرط عبادات است. شیء نمی‌تواند شرط خودش باشد؛ پس ایمان با عبادات یکی نیست. همچنین اجماع وجود دارد که اگر کسی ایمان بیاورد و قبل از اینکه عملی انجام دهد بمیرد، مؤمن محسوب می‌شود، پس معلوم می‌شود عمل جزو ذات ایمان نیست (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۶۹-۷۴؛ مجلسی، مرآة العقول: ۱۳۹/۷-۱۴۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۵-۱۹۳؛ تفتازانی، بی‌تا: ۱۹۵-۱۹۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۴۳؛ الخمیس، ۱۴۱۶: ۳۵۵-۳۵۷؛ فخر رازی، ۱۴۰۵: ۲، ۲۹؛ سبحانی، ۱۴۱۱: ۸۱۶).

با توجه به دلایلی که ارائه شد متکلمان شیعی عمل را جزو ذات ایمان به شمار

۱. «كما اخرجك ربك من بيتك بالحق وان فريقاً من المؤمنين لكارهون يجادلونك في الحق بعد ما تبين كأنما يساقون الى الموت وهم ينظرون».

۲. «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام».

۳. «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين».

۴. «اولئك كتب في قلوبهم الايمان».

نمی آورند؛ گرچه در جای خود بر نقش عمل در نجات تأکید می کنند. اما سؤالی که پیش می آید این است که چگونه دیدگاه رایج شیعی عمل را خارج از ذات ایمان می داند و حال آنکه در روایات زیادی چنان بر اهمیت عمل تأکید شده است که جزئیت عمل از آن بر می آید. از این رو، به طور جداگانه این روایات را مورد بررسی قرار می دهیم تا به یک وجه جمع مناسب و قابل قبول دست پیدا کنیم.

ایمان و عمل در روایات

۱. عبدالرحیم قصیر گوید: «نامه ای به امام صادق (ع) نوشتم و سؤال کردم: ایمان چیست؟... حضرت مرقوم فرمود: ایمان اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضا و جوارح است... چون بنده گناه کبیره یا صغیره ای را که خدای عزوجل از آن نهی فرموده مرتکب شود از ایمان خارج شود و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام بر او گذاشته شود...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۷/۲).

۲. عجلان گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا بر حدود ایمان آگاه فرما. فرمود: گواهی دادن به اینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و اینکه محمد رسول خداست و اقرار نمودن به آنچه او از جانب خدا آورده و نمازهای پنج گانه و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج کعبه و دوستی ولی ما و دشمنی با دشمنان ما و همراه بودن با راستگویان»^۲ (همان: ۱۸).

۳. محمد بن مسلم گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود: شهادت به یگانگی خدا و اقرار نمودن به آنچه از جانب خدا آمده و تصدیق که در دلها مستقر گشته است. عرض کردم: مگر شهادت عمل نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: عمل جزء ایمان است؟ فرمود: آری، ایمان جز با عمل نباشد و عمل برخی از ایمان

۱. «... الايمان هو الاقرار باللسان و عقد في القلب و عمل بالاركان و الايمان بعضه من بعض... فاذا أتى العبد كبرية من كبائر المعاصي او صغيرة من صفات المعاصي التي نهى الله عزوجل عنها كان خارجاً من الايمان ساقطاً عنه اسم الايمان و ثابتاً عليه اسم الاسلام...».

۲. «... شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و الاقرار بما جاء به من عند الله و صلوة الخمس و اداء الزكاة و صوم شهر رمضان و حج البيت و ولاية ولينا و عداوة عدونا و الدخول مع الصادقين».

است و ایمان جز به وسیله عمل پابرجا نشود»^۱ (همان: ۳۸).

۴. ابو عمرو زبیری گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم... به من نمی فرمایید که ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ فرمود: ایمان تماشش کردار است و گفتار هم برخی از آن کردار است که خدا واجب کرده...»^۲ (همان: ۳۴).

۵. سماعه گوید: «امام صادق (ع) فرمود:... ایمان هدایت است و آن چیزی است که در دل ها از صفت اسلام پابرجا می شود و آن چیزی است که از عمل به آن هویدا می گردد...»^۳ (همان: ۲۵). علامه مجلسی ذیل این حدیث می گوید: عبارت «ما ظهر من العمل» دلالت می کند بر اینکه اعمال از اجزای ایمان به شمار می آیند (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۷).

۶. امام باقر (ع) فرمود: «ایمان آن چیزی است که در دل مستقر شده... و انجام طاعت الاهی و تسلیم در برابر امر خدا بر آن گواه باشد...»^۴ شیخ یوسف بحرانی با استناد به این حدیث می گوید: عبارت «صدقه العمل بالطاعة» اشاره به دخول اعمال در ایمان دارد، به گونه ای که عمل دلیل و کاشف تصدیق قلبی خواهد بود و ایمان بدون عمل، ایمان محسوب نمی شود. این قول خلاف مشهور بین اصحاب ماست، با این همه مورد تأیید روایات است و برخی از علمای ما نیز به آن عقیده دارند (۱۴۱۹: ۹۳).

۷. «... ملعون است کسی که بگوید: ایمان گفتار بدون عمل است»^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۷۶ و ۱۹/۶۶).

۸. روایات متعددی با این مضمون وجود دارند که «ایمان معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است»^۶ (مانند: نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۲۷). احادیث مشابه فراوانی در این زمینه وجود دارد که به ذکر همین مقدار بسنده می کنیم.

۱. «... قلت: الشهادة أليست عملاً؟ قال: بلى، قلت: العمل من الايمان؟ فقال: نعم الايمان لا يكون الا بعمل والعمل منه و لا يثبت الايمان الا بعمل».

۲. «... قال: قلت الا تخبرني عن الايمان، أقول هو و عمل ام قول بلا عمل؟ فقال الايمان عمل كله و القول بعض ذلك العمل...».

۳. «... و الايمان الهدى و ما يثبت في القلوب من صفة الاسلام و ما ظهر من العمل به...».

۴. «الايمان ما استقر في القلب... و صدقه العمل بالطاعة الى الله و التسليم لامر الله...».

۵. «... ملعون من قال الايمان قول بلا عمل».

۶. «... الايمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان».

علامه مجلسی بر این عقیده است که در مورد روایاتی که دالّ بر جزئیت عمل هستند چند احتمال وجود دارد: ۱. روایات حمل به ظاهر شود و گفته شود که به نوعی عمل در حقیقت ایمان داخل است. ۲. ایمان عبارت از اصل اعتقادات است؛ اما مشروط به عمل است. ۳. اینکه به ازدیاد ایمان و شدّت و ضعف آن قائل باشیم و قلّت و کثرت اعمال را کاشف از مرتبه‌ای از مراتب ایمان بدانیم؛ زیرا تردیدی وجود ندارد که شدّت یقین در کثرت اعمال صالح و ترک نواهی تأثیر دارد (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۲۸/۷).

به نظر می‌رسد که می‌توانیم از روایات به چند صورت برداشت کنیم: ۱. همان‌طور که علامه مجلسی اشاره کرده است با استناد به ظاهر روایات بگوییم که عمل جزئی از ایمان است. چه بسا اگر ما فقط با این دسته از روایات مواجه بودیم و آیات و روایات معارضی وجود نداشت به همین شیوه عمل می‌کردیم. ۲. علت آنکه این روایات می‌گویند تمام ایمان به عمل است، آن است که خود ایمان عملی قلبی دانسته شده است. همچنان‌که در برخی روایات از ایمان به عنوان نوعی عمل یاد شده است؛ مثل اینکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «برترین اعمال نزد خدا ایمان راسخ و جنگ جوانمردانه و حجّ مبرور است»^۱ (مفید، ۱۴۰۳: ۹۹). در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد «برترین عمل چیست؟» فرمود: ایمان به خدا و رسول او، گفته شد پس از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا...^۲ (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۵/۱). در این روایات ایمان در کنار حج و جهاد، نوعی عمل به شمار آمده است. در روایتی که از ابوعمرو زبیری از امام صادق (ع) نقل کردیم نیز از ایمان به عنوان عمل قلب یاد شده است. ۳. با توجه به اینکه آیات و روایات دیگری وجود دارند که عمل را جزو ذات ایمان قرار نمی‌دهند، باید در پی وجه جمع بین هر دو دسته روایات باشیم. در این صورت باید روایات را به تأویل ببریم (رک: لاهیجی، ۱۳۶۲: ۱۶۶) و بگوییم تأکید این روایات بر عمل الزاماً دلالت بر جزئیت عمل ندارد، بلکه ممکن است نشان‌دهنده جایگاه عمل در ایمان باشد (مجلسی، همان) یا بنا به شواهد زیادی که وجود دارد این دسته روایات را حمل بر ایمان کامل کنیم (همان: ۱۳۳؛ حلی، ۱۳۹۸: ۵۹۴). به خصوص که به نظر می‌رسد بی‌توجهی به عمل در جامعه و

۱. «افضل الاعمال عندالله ایمان لاشک فیه و غزو لاغلول فیه و حجّ مبرور».

۲. «ایّ العمل افضل؟ فقال ایمان بالله و رسوله قیل: ثمّ ماذا؟ قال: الجهاد فی سبیل الله...».

احیاناً پیامد اباحه‌گرایانه برخی نظریات مرجئه موجب شده‌اند که به گونه‌ای بر عمل تأکید شود که از آن جزئیت عمل در ایمان فهمیده شود (جعفریان، ۱۳۸۰: ۹۶).

ممکن است گفته شود که تأویل خلاف اصل است و نیاز به دلیل دارد؛ بنابراین، بهترین راه آن است که صحت سند و دلالت روایات مورد نظر را بررسی کنیم. حدیث اول اشکال سندی دارد، زیرا در سند آن شخصی به نام عبدالرحیم وجود دارد که مجهول است، علاوه بر اینکه حدیث به صورت مکاتبه است (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۴۵/۷).

حدیث دوم سندش خوب است، اما دلالت آن صریح نیست؛ زیرا آنچه به‌عنوان حدود ایمان بیان شده لزوماً بیانگر اجزای حقیقت آن نیست. در اینجا حدود اعم از اجزا و شرایط است. وقتی حدود چیزی بیان می‌شود، در واقع خط قرمز آن بیان می‌شود؛ پس تجاوز از این حدود، به خروج از ایمان می‌انجامد. ما نیز عقیده داریم که اگر کسی این حدود را از روی انکار ترک کند از ایمان خارج شده است، اما چه بسا این موارد از شروط ایمان باشد نه حقیقت ایمان (همان).

حدیث سوم دلالتش خوب است، اما مرسل است. علاوه بر اینکه شخصی به نام علاء در سند آن هست که مشترک بین مقبول و مجهول است. همچنین این روایت با روایتی که از نظر دلالت متقن‌تر از آن است معارض است (همان).

حدیث چهارم نیز به سهولت قابل حمل بر ایمان کامل است. شاهد آن اینکه این روایت به تفصیل وظایف تمام اعضای بدن را شمرده و معلوم است که وظایف تمام اعضا در حقیقت ایمان داخل نیست. به‌خصوص در پایان همین روایت امام می‌فرماید: «... کسی که خدای عزوجل را ملاقات کند، در حالتی که تمام اعضایش را حفظ کرده و آنچه را خدای عزوجل بر هر یک از آنها واجب ساخته انجام دهد، با ایمان کامل خدای عزوجل را ملاقات کرده و او اهل بهشت است و کسی که نسبت به برخی از آنها خیانت روا دارد یا از امر خدای عزوجل تجاوز نماید با ایمان ناقص خدای عزوجل را ملاقات کند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۷/۲). پس لازم نیست بگوییم حدیث را تأویل می‌بریم، زیرا

۱. «فمن لقی الله عزوجل حافظاً لجوارحه موقیاً کل جارحة من جوارحه ما فرض الله عزوجل علیها لقی الله عزوجل مستکمالاً لایمانه و هو من اهل الجنة و من خان فی شیء منها او تعدی ما امر الله عزوجل فیها لقی الله عزوجل ناقص الایمان».

امام برای کسی بعضی از وظایفش را ترک کرده تعبیر ناقص الایمان را به کار برده است نه بی ایمان را. به خوبی روشن است که این گونه روایات در صدد بیان ایمان کامل بوده اند، نه حقیقت ایمان تا جزئیت عمل از آن فهمیده شود.

علامه مجلسی در ذیل حدیث پنجم ابتدا می گوید که جزئیت عمل از آن برمی آید، ولی در ادامه می گوید می توان آن را حمل بر اظهار شهادتین کرد، همان طور که آخر روایت به آن اشاره دارد (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۷).

در حدیث ششم که بحرانی آن را دالّ بر جزئیت عمل دانسته است، علامه مجلسی به استناد به عبارت «صدقه العمل» این احتمال را مطرح می کند که این عبارت مشعر به آن است که عمل خارج از ایمان است و دلیل و نشانه ای برای آن محسوب می شود. در واقع ایمان امری قلبی است و عمل شاهد خارجی آن است. در احادیث هفتم و هشتم و مانند آن نیز اقرار و عمل، شاهد و علامت ایمان هستند، نه اینکه جزء حقیقت ایمان باشند، گرچه ممکن است در موارد خاصی همانند اقرار و عمل منافقان این علامت یک علامت واقعی نباشد. پس مراد این نیست که هر جا اقرار و عمل باشد، ایمان نیز وجود دارد؛ بلکه مراد این است که در مقام اثبات، هر جا ایمان وجود دارد معمولاً اقرار و عمل نیز وجود دارد.

جمع بندی روایات:

واقعیت این است که تعداد روایاتی که بر مقام عمل تأکید می کنند زیاد است، اما صرف نظر از اینکه برخی از آنها اشکال سندی دارند، مهم ترین نکته ای که باید به آن توجه شود بحث دلالت آنهاست. به عبارت دیگر، تأکید بر اهمیت عمل، نقش آن در نجات و رستگاری و تأثیر متقابل ایمان و عمل قابل انکار نیست، منتهی بحث این است که باید ببینیم این روایات در صدد بیان ماهیت ذاتی ایمان هستند یا فقط تصویری از ایمان کامل ارائه می کنند.

توجه به دو نکته ما را در فهم بهتر مسئله یاری می رساند: نخست اینکه چه بسا تأکید زیاد برخی روایات بر عمل واکنش ائمه اطهار به بی توجهی یا کم توجهی مرجئه به مقام عمل باشد. روایاتی که در لعن مرجئه وارد شده شاهد این مدعا هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹/۶۶). نکته دوم و مهم تر این است که پذیرش جزئیت عمل به دیدگاه افراطی

خوارج منجر می‌شود که با سیاق بسیاری از آیات قرآن و روایات سازگاری ندارد. از این رو اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه عمل را جزو ذات ایمان نمی‌دانند. اهل سنت نیز که ایمان را مرکب از ارکان سه‌گانه اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان دانسته‌اند برای فرار از لازمه آن، که دیدگاه خوارج است، به نوعی دچار تناقض شده و گفته‌اند مرتکب کبیره کافر نیست و مخلد در آتش نمی‌باشد، زیرا در قرآن آمده است که «ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء». در نهایت برای توجیه مسئله، ارکان ثلاثه را به اصل و فرع تقسیم کرده‌اند (ابن‌منده، ۱۴۲۱: ۲۳۹).

در واقع، مذهب امامیه مذهب اعتدال است و روایات مختلفی که از ائمه اطهار رسیده هر یک ناظر به ابعاد خاصی هستند. بنابراین، وجه جمع روایات این است که جایگاه عمل در روایات را می‌توانیم از سه زاویه مورد توجه قرار دهیم: ۱. از نظر مفهومی؛ به گواهی آیات و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد و بنا به فهم علمای شیعه، عمل جزو ایمان قرار نمی‌گیرد. ۲. از نظر تلازم و تأثیر و تأثری که ایمان و عمل با یکدیگر دارند، روایات به وجود چنین رابطه‌ای اشاره می‌کنند و بزرگان شیعه نیز این برداشت را تأیید می‌کنند. پس در اهمیت و ملازمه ایمان و عمل تردیدی وجود ندارد. ۳. از نظر نقش عمل در ایمان کامل و نجات؛ این تأثیر عمل که آیات و روایات زیادی نیز بر آن تأکید دارند حقیقتی انکارناپذیر است و در واقع، تأکید برخی روایات بر مقام عمل، به گونه‌ای که گاهی جزئیت عمل در ایمان از آنها برمی‌آید، ناظر به تأثیرگذاری عمل در سعادت دنیوی و اخروی مؤمنان است. به این ترتیب اگر مباحث از هم تفکیک شوند و هر کدام در جای خود مورد توجه قرار بگیرد، از یک سو، اهمیت و تأکید بر عمل که مورد نظر آیات و روایات است محفوظ می‌ماند و از سوی دیگر، حوزه اهل ایمان تنگ نمی‌شود و تعارضی هم با آیات و روایات دال بر رحمت واسعه الهی پیش نمی‌آید.

۲. رابطه عینی ایمان و عمل

در این قسمت، سخن بر سر این است که گرچه از نظر مفهومی عمل جزو ذات ایمان به شمار نمی‌آید و در واقع با نبودن عمل اصل ایمان منتفی نمی‌گردد، اما این امر باعث نمی‌شود تا اهمیت رابطه دوسویه ایمان و عمل نادیده گرفته شود. این رابطه ممکن

است از نوع اشتراط یا کاشفیت یا تلازم باشد. رساترین تعبیر برای بیان این نوع رابطه در روایتی از حضرت علی(ع) نقل شده است که می‌فرماید: «بالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان؛ ایمان را بر اعمال صالح دلیل توان ساخت و از اعمال صالح ایمان را توان شناخت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

در این روایت چند معنی محتمل است: ۱. ایمان انسان را به سوی اعمال صالح راهنمایی و هدایت می‌کند؛ زیرا تصدیق خدا و رسول و ائمه باعث می‌شود تا انسان به اعمال صالح و کیفیت آنها علم پیدا کند. علامه مجلسی این قول را ترجیح می‌دهد (۱۴۰۳: ۲۶۳/۶۸). ۲. ایمان راه و آیین اسلام است و این راه زاد و توشه مناسبی را می‌طلبد و توشه راه اسلام، اخلاق و اعمال صالح است. ایمان دلالت‌کننده و راهنمای بر آنهاست، همانند دلالت سبب بر مسبب. ۳. برای صحت و قبولی اعمال به ایمان استناد می‌شود و به این ترتیب اعمال غیرمؤمن پذیرفته نمی‌شود (همان). ۴. همان‌گونه که می‌توان از وجود ایمان به اعمال صالح شخص مؤمن پی برد، از اعمال صالح نیز می‌توان به ایمان شخص پی برد. این همان کشف استلزامی است که ایمان و اعمال صالح با یکدیگر دارند؛ کشف اعمال صالح از ایمان کشف معلول از علت و کشف ایمان از اعمال صالح کشف علت از معلول خویش است. بنابراین هر دو کشف بر مبنای مناسبات علت و معلول می‌باشد. اگر ایمان وجود نداشته باشد، اعمال صالح قابل اسناد به خدا نخواهد بود و اگر اعمال کسی شایستگی و صلاحیت لازم را نداشته باشد، کشف از آن می‌کند که شخص ایمان ندارد (رک: جعفری، ۱۳۷۹: ۱۴/۲۶).

ابن ابی‌الحدید در شرح این سخن علوی می‌گوید: مراد از ایمان در ابتدای جمله (بالایمان یستدل...) معنای لغوی آن است نه اصطلاح شرعی. ایمان در لغت به معنای تصدیق است؛ بنابراین معنای عبارت این است که کسی که وحدانیت خدا و رسالت پیامبر را تصدیق کند، این شهادتین وی دلیلی خواهد بود بر اعمال صالح واجب و مستحب. اما مراد از ایمان دوم (... یستدل علی الایمان) معنای شرعی است نه لغوی. معنای شرعی ایمان پیمان قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است؛ در این صورت، مؤمن تا زمانی که به همه واجبات عمل نکند و از همه افعال قبیح اجتناب نکند، مؤمن شمرده نمی‌شود. بی‌تردید هرگاه علم یا ظن پیدا کنیم که شخص مکلف اعمال صالح را انجام می‌دهد و از افعال قبیح اجتناب می‌کند، می‌توانیم او را مؤمن بنامیم (۱۳۸۷: ۲۰۱/۹).

این روایت به هر معنایی که باشد، اصل وجود رابطه تلازمی امری مسلم است. حاصل روایت این است که ادعای ایمان مستلزم انجام عمل صالح است؛ یعنی وجود ایمان گویای وجود اعمال صالح است و در واقع از انسان مؤمن اعمال صالح مطالبه می‌شود و از سوی دیگر اعمال صالح دلیل و نشانه وجود ایمان است و در واقع، ایمان در اعمال و رفتار خارجی فرد تبلور پیدا می‌کند. از این روست که عبارت «الذین امنوا و عملوا الصالحات» بیش از هر عبارت دیگری به طور مکرر در قرآن به کار رفته است. کسی که ادعای ایمان می‌کند مؤمن به شمار نمی‌آید، مگر آنکه ایمان درونی‌اش در عمل صالح جلوه‌گر شود.

نشانه‌بودن عمل بر ایمان از روایات دیگری نیز استفاده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان ادعایی است که جز با بیّنه ثابت نمی‌شود و بیّنه ایمان عمل آن است...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱: ۴۰/۲). همچنین، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «به‌درستی که یقین مؤمن در عمل او مشاهده می‌شود...»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۱/۶۸). علامه مجلسی در ذیل این روایت می‌گوید: «تصدیق جز به اقرار ظاهر نمی‌شود و اقرار جز به عمل جوارح کامل نمی‌گردد. همانا اعمال گواهان ایمان‌اند» (مرآة العقول: ۲۸۲/۷). در واقع، انجام عمل صالح نشان‌دهنده اعتقاد راسخ و معرفت فرد مؤمن است. کسی که می‌داند اگر سم بخورد می‌میرد، هیچ‌گاه سم نمی‌خورد؛ همین‌طور کسی که می‌داند و باور دارد که ترک واجبات انسان را به جهنم سوق می‌دهد، واجبات را ترک نخواهد کرد؛ پس اگر کسی آنها را نادیده بگیرد و ترک کند، نشانه بی‌اعتقادی او به واجبات است، به‌خصوص اگر از روی شهوت مجبور به ترک نشده باشد و عملش خوار شمردن خدا محسوب شود، مثل ترک نماز (فیض کاشانی، ۱۲۴۰۶: ۱۰۴/۴). به عبارت دیگر، فرق است بین گناهی که انسان ناخواسته و از روی ضعف نفس مرتکب می‌شود و گناهی که از روی بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری مرتکب می‌شود؛ در روایتی از امام سؤال می‌شود: «چرا زنا کردن را علامت کفر نمی‌دانید، اما ترک نماز را نشانه بی‌ایمانی می‌دانید؟» امام می‌فرماید: «زیرا

۱. «الایمان دعوی لا تجوز الا ببینه و بیّنه عمله...».

۲. «ان المؤمن یری یقینه فی عمله...».

در زنا ممکن است شهوت بر انسان غلبه کند، اما منشأ ترک نماز خوار داشتن خداست» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۶۷).

علاوه بر آنچه بیان شد که بیشتر ناظر به رابطه کاشفیت بین ایمان و عمل بود، این تلازم می‌تواند آشکال دیگری نیز به خود بگیرد؛ مثل اینکه ایمان و عمل مکمل یکدیگر باشند و رابطه آنها از نوع اشتراط باشد؛ یعنی شرط پذیرش هر یک از آنها منوط به وجود دیگری باشد. در روایت آمده است که «ایمان و عمل مثل دو برادر و دو شریک در کنار یکدیگر هستند و خدا هر یک از آنها را بدون دیگری قبول نمی‌کند: ایمان انسان را بدون عمل و عمل انسان را بدون ایمان قبول نمی‌کند...»^۱ (طه، ۱۴۱۲: ۲۷)

بنابراین، میان ایمان و عمل رابطه‌ای دو سویه وجود دارد: از یک سو ایمان منشأ و زمینه‌ساز اعمال صالح است. از این رو، ایمان به درخت و عمل صالح به میوه‌های آن تشبیه می‌شود. وقتی روح ایمان در دل انسان جا پیدا کند، اعمال نیز متناسب با آن انجام خواهد شد. از سوی دیگر عمل موجب تثبیت و تقویت ایمان می‌شود. از این رو، گاهی ایمان به نور چراغ و عمل به روغن چراغ تشبیه می‌شود: همان‌طور که نور چراغ به کمک روغن چراغ شعله‌ور می‌شود نور ایمان نیز به مدد روغن عمل روشن می‌شود و با استمرار عمل، قلب انسان نورانی می‌گردد (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۸۵). در واقع، عمل صالح زمینه‌سازی می‌کند تا انسان به صفای باطن و قلب پاک دست پیدا کند؛ اما اگر انسان مرتکب گناه شود، قلبش ظلمانی می‌شود و این ظلمت، مانع از آن می‌شود که ایمان به حال او نفعی داشته باشد.

در ذیل آیه شریفه «او کسبت فی ایمانها خیراً» (انعام: ۱۵۸)، ابوبصیر از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل می‌کند که «زیادبودن گناهان و کم‌بودن حسنات مؤمن گناهکار بین او و ایمانش مانع ایجاد می‌کند و او از ایمانش هیچ نفعی نمی‌برد» (بحرانی، ۱۴۱۹: ۷۹/۴). علامه طباطبایی در تفسیر آیه «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر: ۱۰)، می‌گوید: «مراد از کلم طیب اعتقادات حقه‌ای است که انسان با پذیرش آنها و التزام عملی به آنها به سعادت می‌رسد و صعود کلم الطیب به معنای تقرب جستن به خداوند

۱. «الایمان و العمل أخوان شریکان فی قرن لا یقبل الله احدهما الا بصاحبه و لا یقبل ایمان انسان بلاعمل و لا عمل انسان بلا ایمان...».

متعال است. برخی نیز آن را به قبول از طرف خداوند تفسیر کرده‌اند. عمل صالح زمینه صعود کلم طیب را فراهم می‌کند و هرچه عمل صالح بیشتر شود اعتقاد انسان راسخ‌تر می‌گردد. پس عمل صالح که در مقام بندگی و اخلاص در مقابل خداوند، انجام شده باعث می‌شود تا اعتقادات حق انسان به قرب الاهی برسد» (۱۳۹۳: ۲۳/۱۷ و ۳۰۳/۱). به این ترتیب، معلوم می‌شود که عمل نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت ایمان دارد، همان‌طور که صدرالم‌تلهین می‌گوید: «ایمان و اعتقاد قلبی کمال عقلی و صورت باطنی‌ای است که جز در پی اعمال شرعی و افعال دینی و عبادات حاصل نمی‌شود» (۱۳۶۶: ۲۵۹/۱). رشید رضا ذیل آیه شریفه «و لو اَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعْظُونَ به لكان خيراً لهم و اشدّ تثبیتاً» (نساء: ۶۶) می‌گوید: انجام اعمال شرعی ایمان را تثبیت و تقویت می‌کند و هرچه انسان به طور صحیح به شریعت عمل کند باب معرفت بر او گشوده خواهد شد (رشیدرضا، ۱۳۹۳: ۲۴۲/۵).

نکته قابل توجه این است که عمل صالح باید استمرار داشته باشد. مهم‌ترین عاملی که سبب استقرار ایمان و مانع زوال آن می‌شود، تداوم عمل صالح و خالص بر مبنای علم صائب است؛ زیرا تداوم عملی زمینه ملکه شدن را فراهم می‌کند و از خطر زوال مصون می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۹/۷).

در واقع، عمل صالح پشتوانه ایمان است و چه بسا اگر ایمان تقویت نشود، دچار زوال شود؛ همان‌طور که در برخی روایات از برخی ایمان‌ها به ودیعه تعبیر شده است؛ امام رضا(ع) فرمود: «به‌درستی که خداوند... مؤمنان را بر ایمان آفریده است، به‌طوری که همواره اهل ایمان هستند و مردمی را ایمان عاریتی داده، پس اگر بخواهد ایمانشان را تا پایان نگاه دارد و اگر بخواهد از ایشان باز گیرد... فلانی ایمانش عاریتی بود و همین که بر ما دروغ بست، آن ایمان امانتی از او گرفته شد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۱: ۴۱۸/۲). امام صادق(ع) نیز فرموده‌اند: «همانا بنده صبح کند، در حالی که مؤمن است و شام کند، در حالی که کافر است و گاه صبح کند کافر و شام کند مؤمن؛ مردمی هستند که ایمانشان

۱. «ان الله... أعار قوماً إيماناً فان شاء تمّمه لهم و ان شاء سلّهم إياه... انّ فلاناً كان مستودعاً إيماناً فلما كذب علينا سلّب إيماناً».

عاریتی است و سپس از آنها گرفته شود...»^۱ (همان).

بنابراین، از یک سو ایمان منشأ اعمال صالح می‌شود و از سوی دیگر اعمال صالح موجب تقویت ایمان و رسیدن به قرب الهی می‌شوند. صدرالمتهلین در مقام شمارش مراتب ایمان می‌گوید: در مرتبه دوم ایمان که انسان مؤمن از روی اعتقاد قلبی ایمان دارد، ایمانش منشأ اعمال صالح و مبدأ خیر و حسنات و در مرحله بعد موجب اصلاح و تصفیه قلب می‌شود تا برای دریافت معرفت کامل و رسیدن به ایمان حقیقی آماده شود. پس ایمان هم مبدأ و هم غایت است. ایمان و عمل هر یک مترتب بر دیگری‌اند و هر عمل صالحی به نوعی ایمان منجر می‌شود. به این ترتیب، ایمان و عمل به نحو معقولی مترتب بر یکدیگرند. البته ایمان در حدوث، اول الاوائل و در بقاء، آخر الاواخر است (۱۳۶۶: ۲۵۶/۱).

در واقع، بر اساس همان ملازمه‌ای که ملاصدرا میان معرفت و عمل قائل است — یعنی اینکه افزایش معرفت موجب عمل بیشتر می‌شود و افزایش عمل موجب تصفیه بیشتر قلب و در نتیجه معرفت بیشتر می‌شود (رک: ۱۳۹۱: ۲۰۳/۲) — می‌توان گفت در مورد ایمان و عمل نیز این تأثیر و تأثر و رابطه دو طرفه وجود دارد. با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که در رابطه عینی، عمل دارای اهمیت خاصی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. البته ناگفته نماند که گرچه رابطه ایمان و عمل دو سویه است، اما ایمان در حکم رکن اصلی و عمل فرع بر آن است؛ مثل سایه جسم که هر جا جسم وجود دارد، سایه آن هم وجود دارد. پس هر جا ایمان وجود دارد، عمل صالح نیز وجود دارد.^۲

۱. «... ان العبد یصبح مؤمناً و یمسی کافراً و یصبح کافراً و یمسی مؤمناً و قوم یعارون الایمان ثم یسلبونه و یسمون العارین».

۲. لازم است یادآوری شود که در این بحث می‌توان از نقش ایمان و عمل در نجات نیز سخن به میان آورد، اما از آنجا که در مقاله «نقش ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه» (مفتاح، ۱۳۸۶) در این باره سخن گفته‌ایم، خوانندگان محترم را به همان مقاله ارجاع می‌دهیم.

کتاب نامه

- قرآن مجید، با ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حزم، علی بن محمد (۱۴۱۶ق)، الفصل، بیروت: دار الجیل.
- ابن منده، محمد بن اسحاق بن یحیی (۱۴۲۱ق)، کتاب الایمان، ریاض: دارالفضیله.
- اشعری، ابوالحسن (بی تا)، الابانه عن اصول الدیانة، الطبعة الاولى، بیروت: دار ابن زیدون.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۰ش)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: انتشارات سروش.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۹ق)، البرهان فی تفسیر القرآن.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۱۹ق)، الشهاب الثاقب، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: المحقق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار القلم.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۱۹ق)، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد یحیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: منشورات الشریف الرضی.
- _____ (بی تا)، شرح العقائد النفسیة، تحقیق محمد عدنان درویش، بی جا.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰ش)، مرجئه تاریخ و اندیشه ها، قم: انتشارات دلیل ما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حلی، علامه حسن (۱۳۹۸ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- حنفی، حسن (۱۹۸۸م)، من العقیده الی الثورة، قاهره: مكتبة مدبولی.
- خمیس، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۶ق)، اصول الدین عند الامام ابی حنیفه، ریاض: دارالصمیعی.
- رضا، محمدرشید (۱۳۹۳ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار المعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، بحوث فی الملل و النحل، قم: الدارالاسلامیة.
- _____ (۱۴۱۱ق)، الالهیات، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱ق)، شرح اصول کافی، تهران: مكتبة المحمودی.
- _____ (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، تفسیر المیزان، قم: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، شیخ محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- طه، علی حسن (۱۴۱۲ق)، *بحوث فی معالم الکفر و الايمان من السنة و القرآن*، بیروت: الدار الاسلامیه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۰۹ق)، *حقائق الايمان*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- عبدالجبار، قاضی (۱۴۰۸ق)، *شرح الاصول الخمسه*، القاهره: مکتبه وهبه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۵ق)، *تفسیر الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۶ش)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: نشر هما.
- کاشانی، فیض (۱۴۱۲ق)، *کتاب الوافی*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الاصول من الکافی*، الطبعة الرابعة، بیروت: دار صعب.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۲ش)، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران: انتشارات الزهرا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ق)، *مرآة العقول*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مسلم (۱۴۰۱ق)، *صحیح مسلم*، بشرح الامام النووی، بیروت: دارالفکر.
- مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، *الذخیره*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- مفتاح، احمد رضا (۱۳۸۶ش)، «نقش ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۶.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *کتاب الامالی*، جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.

نقد

